



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۲۱

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (۳۵) فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ (۳۷)

عدم دلالت آیه ﴿انکحوا الایامی﴾ بر ولایت اب و جد

چند نکته مربوط به آیه ۳۲ و ۳۳ مانده است که با بیان آنها این آیه نور - ان شاء الله - مطرح می شود. برخیزیم خواستند از ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ﴾ ولایت اب و جد را استفاده کنند در حالی که این خطاب، مخصوص اب و جد نیست (یک) و مسئولین جامعه را هم در برمی گیرد و ثانیاً اگر ﴿أَنْكِحُوا﴾ دلیل بر ولایت باشد باید ولایت بر پسر بالغ رشید هم باشد در حالی که این چنین نیست و درباره دختر گفته شد بنابراین از ﴿وَأَنْكِحُوا﴾ نمی شود عنوان ولایت استفاده کرد.

مطلب دوم آن است که این آیه ۳۲ و ۳۳ با هم هماهنگ اند نه متناقض؛ در آیه ۳۲ فرمود: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ اگر اینها نیازمندند خدا اینها را به وسیله فضل خود بی نیاز می کند این ناظر به مسئله انکاح است اگر کسی خواست برای دخترش یا پسرش همسر انتخاب بکند یا پسر یا دختری به در خانه او آمدند این بخواهد انکاح کند این افراد را به بهانه فقر رد نکند يك وقت است که کفو دینی و اخلاقی نیستند آن يك عذر موجهی است اما اگر کفو دینی و اخلاقی اند صرف فقر مجوز نیست که پدر و مادر دختر یا پسر، آن طرف را رد کنند این دستور مربوط به انکاح است مربوط به منکحان است کسانی که می خواهند جوان عَذَب را همسر بدهند به آنها می فرماید: ﴿إِنْ يَكُونُوا﴾ اگر این آیامی این عباد این اما فقرا هستند ﴿يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾. آیه ۳۳ ناظر به خود جوانهاست فرمود اینها که ﴿لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾، این ﴿لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ گرچه اطلاقش ممکن است شامل همه موارد بشود که یا همسر مناسبی نصیب او نشده یا همسر مناسب، نصیب او شده ولی امکانات مالی ندارد همه اینها را ممکن است شامل بشود لکن به قرینه ذیل که فرمود: ﴿حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ معلوم می شود این ﴿لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ نه یعنی همسر پیدا نشده بلکه او قدرت ازدواج ندارد از نظر فقدان مسائل مالی.

### تنظیر مصادیق عدم وجدان نکاح به باب یتیم

مطلب دیگر آن است که این عدم وجدان گاهی برای آن است که اصلاً طرف نیست یا مال نیست یا مال هست و او دسترسی ندارد نظیر آنچه درباره عدم وجدان آب آمده؛ آیه شش سوره مبارکه «مائده» این است که ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ این ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ یا به این است که اصلاً آب نباشد مثل يك بیابان کویری یا آب هست ولی او

توان بهره‌برداری از آن را ندارد در اثر اینکه دستش بیمار است زخمی است آب برای او ضرر دارد و مانند آن، پس عدم وجدان آب دو مصداق دارد اینجا هم عدم وجدان نکاح که فرمود: ﴿لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا﴾ دو مصداق دارد.

### تفاوت تعبیر قرآن نسبت به افعال خدا و مکلفین

مطلب سوم آن است که گرچه در این آیه ۳۲ و ۳۳ کلمه «لعل» یا «عسی» که نشانه امید و رجا و امثال ذلك باشد نیست لکن تعبیرات قرآن کریم دو قسم است يك قسم آنچه مربوط به خود خدای سبحان است آن را بالصرache با بیان قاطع ذکر می‌کند ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾<sup>۲</sup> ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>۳</sup> اینها دیگر «لعل» و «لیت» در آن نیست اما آنچه مربوط به خود مکلفین است ممکن است در معرض زوال قرار بگیرد انسان تا زنده است مسئولیتی دارد (يك) و تا زنده است چون در بستر حرکت و دگرگونی است ممکن است وضعش عوض بشود (دو) لذا اگر چیزی را به انسان وعده دادند که کار انسان هم در او سهیم است با «لیت» و «لعل» همراه است (این سه). در جریان روزه گرفتن که خب این روزه‌ای که «جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»<sup>۴</sup> و از برترین عبادات است در سوره مبارکه «بقره» آیه ۱۸۳ به این صورت آمد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ این چنین نیست که اگر کسی روزه گرفت حتماً بهشتی می‌شود چون تا نفس می‌کشد در معرض آزمون است بنابراین صرف اینکه انسان روزه بگیرد نماز بخواند این «شاید» به بار می‌آورد نه «باید» آنجا که کار خداست «باید» است آنجا که کار بشر است «شاید» است چون جریان فقر و غنا با کسب بشر همراه است

۲. سوره محمد، آیه ۷.

۳. سوره مجادله، آیه ۲۱.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

انسان مکلف است کار کند تحصیل رزق بر انسان واجب است کار کردن برای تأمین نفقه واجب است لذا خدای سبحان در عین حال که وعده می‌دهد همان طوری که در طلعه بحثهای این موضوع از آیه سوره مبارکه «توبه» کمک گرفته شده و معلوم شد که به امید وابسته است به مشیئت الهی وابسته است جای «لعل» و «لیت» است آیه ۲۸ سوره مبارکه «توبه» که در آغاز این بحث خوانده شد این بود فرمود: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عِيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾ اگر از تحریم می‌ترسید از اینکه گفتیم مشرکان نجس‌اند حق ورود به سرزمین وحی را ندارند شما بگویید اینها وضع مالی‌شان خوب است اینها سرمایه‌دارند کالای تجاری می‌آورند یا کالای ما را می‌خرند اگر آنها نیابند ما به فقر مبتلا می‌شویم این حرف را ننیزید ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ عِيْلَةً﴾ عائله‌مند شدن یعنی از فقر هراسانید ﴿فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ﴾ به قرینه ﴿إِنْ شَاءَ﴾ که در آن آیه آمده و «لیت» و «لعل» که در آیات مُسانخ این گونه از مسائل آمده آیات محلّ بحث با رجا همراه شده لذا هیچ کس نمی‌تواند بگوید که فلان شخص فقیر بود و ازدواج کرد و وضعش خوب نشد و - معاذ الله - خدا به وعده‌اش عمل نکرده چون شرایطی دارد همه این کارهایی که سهمی برای انسان هست وعده خدا فی‌الجمله است نه بالجمله به شهادت همان آیه سوره «توبه» لذا اگر در آیه ۳۲ محلّ بحث فرمود: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ و در آیه ۳۳ هم فرمود: ﴿حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ یعنی ان‌شاءالله لذا گاهی توانگری و رفاه در بینونت بین الزوج و الزوجه است لذا در بخشهایی از قرآن کریم فرمود: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾ در سوره «نساء» فرمود: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا \* وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾<sup>۵</sup>

پس این چنین نیست که همه موارد، اغنای الهی و توانگر ساختن خدا در نکاح باشد گاهی در تفرقه است لذا همیشه

به صورت فی الجمله است به صورت «لعل» است به صورت «لیت» است برای اینکه تتمیمش به کار خود شخص است بر خود شخص واجب است به دنبال کار برود بر خود شخص واجب است کاری که مناسب اوست انجام بدهد این به این فکر نباشد که حتماً میزی باشد دفتری باشد او را به کنار میز و دفتر ببرند آنکه هست کار کردن است تولید است به هر وضعی که باشد ما حالا عادت کردیم میزی باشد و دفتری باشد و کنار او بنشینیم این معنای رزق و شغل نیست. پس تحصیل کار، تحصیل رزق و اشتغال بر خود شخص واجب است اگر اینها را انجام داد همه علل و شرایط فراهم شد این «شاید» می شود «باید».

### خیرو صلاح بمعنای تدبیر و مدیریت زندگی

مطلب دیگر اینکه باز مربوط به مسائل قبل از این آیه ۳۵ است این است که اینکه فرمود: ﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾<sup>۶</sup> این خیر و آن صلاحی که در صالحین است همان صلاحیتهای تدبیری است صلاحیتهای اجتماعی است نه صلاحیتهای تقوایی. گاهی ممکن است انسان از نظر تقوا شایسته باشد ولی از نظر مدیریت، فاقد شرایط مدیریت باشد. شما مستحضرید که کمیل (رضوان الله تعالی علیه) از اصحاب خاص وجود مبارك حضرت امیر بود حضرت امیر که برای خلیها وقت خصوصی صرف نمی کرد آن تعبیرات بلند را که «یا کمیل بن زیاد إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها»<sup>۷</sup> را به او تعلیم کرد دعای «کمیل» را او نقل می کند این از شاگردان مخصوص وجود مبارك حضرت امیر است ولی وقتی حکومت علوی مستقر شد منطقه ای به نام «هیت» را - «هیت» آن طوری که در نهج البلاغه هست منطقه ای است که در دسترس امویان هم بود - وجود مبارك حضرت امیر در اختیار کمیل قرار داد که او

۶. سوره نور، آیه ۳۳.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

مسئول آنجا بشود حالا یا فرماندار باشد یا بخشدار باشد مدیر آن منطقه باشد امویان آمدند زدند بردند غارت کردند يك نامه گلایه آمیزی وجود مبارك حضرت امیر برای کمیل نوشت این نامه در نهج البلاغه هست که من به تو مأموریت دادم به تو قدرت دادم سلاح داشتی نیرو داشتی اینها آمدند زدند بردند چرا نتوانستی دفاع بکنی<sup>۱</sup> معلوم می شود بعضیها فقط به درد دعای «کمیل» می خوردند نه به درد اداره يك منطقه خب کمیل که آدم کمی نبود این نامه هم که در بیهقی و ناسخ التوایخ نیست این نامه روشن وجود مبارك حضرت امیر است اگر کسی يك آدم خوبی بود باید در همان حوزه خوبی او به او سیمتی داد گله حضرت امیر نسبت به کمیل در همین متن نهج البلاغه هست. خب بنابراین این چنین نیست که اگر کسی صالح بود صلاحیت تقوایی داشت اهل نماز شب بود بتوان به او سیمت داد اینجا هم که می فرماید: ﴿وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ﴾<sup>۲</sup> آن صلاحیت تدبیری و مدیریت زندگی است اینجا هم که درباره مکاتبه فرمود: ﴿إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾<sup>۳</sup> این خیر مدیریت و تدبیر زندگی است که بتواند اقساط خودش را بدهد این این عبد مکاتب.

### غرریت آیه نور در دعوت سالکان به معارف دین

خب فرمود: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ سیدنا الاستاد (رضوان الله علیه) در بخشهایی از تفسیر شریف المیزان آیات خاصی را می فرماید جزء غرر آیات است این آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ را می فرماید جزء غرر آیات است،<sup>۴</sup> آیه ای که قبلاً خواندیم برای اینها روشن می شود ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾<sup>۵</sup> در آن باره هم فرمود این

۱. نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۲.

۳. سوره نور، آیه ۳۳.

۴. المیزان، ج ۱۵، ص ۷۸.

۵. سوره نور، آیه ۲۵.

این جزء غرر آیات است<sup>۱</sup> چون اصلِ عالم بر توحید است آنچه دربارهٔ ذات اقدس الهی است و آنچه نشان می‌دهد کلّ هستی به فیض خدای سبحان پدید آمد و به افاضه او اداره می‌شود و به اراده او تبدیل می‌شود به جهان معاد، اینها جزء غرر آیات است که ناظر به اصول است. نه تنها مطلب آنها جزء اصول است بلکه سالك و عابد را هم به آن غرر معارف آشنا می‌کند انسان که سرگردان نیست (يك) به عقب هم که برمی‌گردد (دو) این به جلو می‌رود آنها که خیلی جلو هستند مثل پیشوایان ما اینها راهشان را زودتر از دیگران طی کردند در مداری حرکت می‌کنند ماها که - ان شاء الله - پیروان آنهایم این راه را طی می‌کنیم تا به مقصد برسیم اینها به مقصد رسیده‌اند (اولاً) و مقصود را یافتند (ثانیاً) و در مدار آن مقصود می‌گردند (ثالثاً) حرکت اینها حرکت استداره‌ای است نه استطاله‌ای. صراط مستقیم غیر از صراط مستطیل است آن کسی که حول الحق حرکت می‌کند این «علی صراط مستقیم» است آن کسی که إلى الحق حرکت می‌کند او هم «علی صراط المستقیم» است صراط مستقیم غیر از صراط مستطیل است اگر گفته شد «علی مع الحق ... یدور معه حیثما دار»<sup>۲</sup> حالا بنا بر اینکه «یدور» ضمیرش به حضرت امیر برگردد مدار او مدار حق باشد خب علی حق محور است حرکت او استداره‌ای است نه استطاله‌ای ولی حرکتش «علی صراط مستقیم» است صراط مستقیم علی قسمین است يك قسمتش مستطیل است مثل ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۳</sup> يك قسمتش مستدیر است مثل «علی مع الحق ... یدور معه حیثما دار» اگر آن حق فعلی در مدار علی برگردد آن هم «علی صراط مستقیم» است چون آن هم فعل خداست که در مدار ولی خدا می‌گردد؛ به هر تقدیر ما باید «علی صراط مستقیم» حرکت کنیم. آیاتی که این گونه از مطالب را به ما تفهیم می‌کند می‌شود جزء غرر آیات.

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۹۵.

۲. الفصول المختاره، ص ۱۳۵ و ۲۲۴.

۳. سوره انشقاق، آیه ۶.

آیاتی که می‌گوید نماز بخوانید زکات بدهید جهاد کنید حج بروید عمره بروید زیارت کنید دعا بخوانید اینها در سایه این آیاتِ غرر معنا پیدا می‌کند فرمود ظهور آسمان و زمین به وسیله ذات اقدس الهی است؛ الله باعث ظهور آسمان و زمین است

### امر به زیارت اولیاء الله و خواستن حوائج از آنان

گرچه در بعضی از روایات این نور به معنای هادی آمده است.<sup>۱</sup> در ذیل آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ»<sup>۲</sup> اینها رفتند دیدند که ذریح محاربی خدمت امام صادق (سلام الله علیه) رسیده و این آیه را به «لقاء الامام» معنا کرده یکی از اصحاب حضور حضرت شرفیاب شد عرض کرد که فلان راوی از شما نقل کرده که «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ» یعنی لقاء الامام ما تا حال چنین تفسیری از شما نشنیدیم. فرمود: «مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ»<sup>۳</sup> در زیارت «جامعه» که از برکت وجود مبارك امام هادی (سلام الله علیه) که این روزها میلاد آن حضرت است نصیب مسلمانها شده بهترین خواسته‌ای که مؤمنین دارند همین جمله است که «مُحْتَمِلٌ لِعَلْمِكُمْ»<sup>۴</sup> آن مقاماتی که برای آنها هست خب هست اما چه عائد زائر می‌شود «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتَمُ»<sup>۵</sup> بکم کذا این هست اما چه چیزی نصیب زائر می‌شود زائر اگر بیاید و زیارت بکند و برای طلب آمرزش خودش و پدران خودش که طرُفی نبسته این

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. سوره حج، آیه ۲۹.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵.



يك کار ساده‌ای است زائر در مزار ائمه مشرف می‌شود که چیز یاد بگیرد بهترین یعنی جمله زیارت جامعه که نصیب زائر است این است که به پیشگاه امام عرض بکند من آدم اینجا چیزی که مقدور دیگران نیست فقط انبیا می‌توانند یاد بگیرند اولیا می‌توانند یاد بگیرند ملائکه می‌توانند یاد بگیرند و اوحدی از اهل ایمان من جزء اوحدی اهل ایمان باشم از آنها چیزی به ما بدهی شما که فرمودید حدیث ما صعب مستصعب است «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مَّرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اٰمَنَ اللّٰهُ قَلْبُهُ لِلْإِيْمَانِ»<sup>۱</sup> یا علم ما صعب مستصعب است<sup>۲</sup> من امیدوارم که جزء این عبد باشم «مَحْتَمَلٌ لِّعِلْمِكُمْ» این جمله خبریه‌ای است که به داعی انشاء القا شده چون دعاست یعنی کاری بکنید که من علم شما را حمل بکنم آن حدیث صعب مستصعب را به ما مرحمت کنید این بهترین و برجسته‌ترین جمله این زیارت نورانی «جامعه کبیر» است این برای همه است برای اینکه اینها کیمیاگری بلدند اینها می‌توانند حرّ را به مقام شهید برسانند همین حرّی که ممکن بود به صورت يك عمر سعد در بیاید خب فیض الهی است دیگر. بنابراین آدم که می‌رود آنجا چیزهای بلندی باید بخواهد آیاتی که این گونه از معارف را در قرآن به همراه دارد جزء غرر است.

### جلوه حقانیت خداوند در آخرت و اذن به اولیاء در امور

در آن آیات قبلی هم که گذشت مشابه این تعبیر بود فرمود در قیامت برای برخیها یا مثلاً خواص روشن می‌شود ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾<sup>۳</sup> که این کلمه ﴿هُوَ﴾ و الف و لام داشتن این نشانه حصر است که در آنجا معلوم می‌شود خدا حق بود و لا غیر و ما سوای خدا اگر سهمی از حق داشتند به برکت الهی بود آیه ۲۵ همین سوره «نور» که قبلاً گذشت این بود ﴿يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ حالا بعضیها تا نمرند

۱. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳. سوره نور، آیه ۲۵.

نمی فهمند که ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ بعضیها در اثر موت ارادی می فهمند ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ آن که عالم را دارد اداره می کند و روشن می کند يك نفر است اگر آن که عالم را دارد اداره می کند و روشن می کند يك نفر است اگر کسی به این مقام رسید [که این مطلب را بفهمد] هرگز نه بیراهه می رود نه راه کسی را می بندد. شما می بینید در تمام برجستگیهایی که خدای سبحان برای ائمه قائل شده برای اولیا قائل شده برای انبیا قائل شده مسئله اذن را مطرح کرده فرمود اگر کسی مرده را زنده می کند به اذن ماست اگر کسی ابرص و اکمه را درمان می کند به اذن ماست ﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾<sup>۱</sup> این اذن، همان ظهور آسمان و زمین است همان هستی آسمان و زمین است اگر آیاتی از این قبیل بود جزء غرر آیات است و اگر کسی به اینها بار یافت جزء اوحدی از مؤمنین است که می تواند به جایی برسد که ائمه (علیهم السلام) در زیارتهایی که نصیب این شخص می شود از علومشان چیزی به این عطا کنند که بشود «يَحْتَمِلُهُ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».

### شرط قبولی عبادات، التزام به اصول و فروع جمعاً

پرسش:....

پاسخ: اصل مطلب جزء غرر است اگر کسی چشم بینا داشت غره بین است و اگر نداشت مغرور است مطلب، مطلب اساسی است جزء اصول است دیگر. در دین هم ما يك اصول دین داریم يك فروع دین داریم اگر کسی بخواهد به برکت فروع دین برسد باید آن اصول را قبول داشته باشد دیگر در ناحیه قبول اصول است که این فروع، برکات دارد. درباره وحی و نبوت هم همین طور است چرا در آن حدیث آمده اگر کسی بین رکن و مقام آن همه

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

عبادت بکند و ولایت اهل بیت را نداشته باشد بی قبول است<sup>۱</sup> برای اینکه آن که اصل را ندارد فرع چه به درد او می خورد؟! اصل ولایت به نبوت برمی گردد اصل ولایت و خلافت و رسالت به توحید برمی گردد آیاتی که بگوید کلّ عالم را يك نفر دارد اداره می کند همه هم به اذن او دارند کار می کنند خب اگر کلّ عالم را ذات اقدس الهی دارد اداره می کند این شمس چه کاره است ما الآن این همه برکت از شمس و قمر می گیریم - معاذ الله - کسی می گوید ما آفتاب پرستیم یا ماه پرستیم خب علی و اولاد علی که به مراتب از شمس و قمر بالاترند اگر از آنها کمک گرفتیم یعنی - معاذ الله - ما مبتلا به شرك شدیم؟! وهابیت نه آن توحید را درك می کند نه ولایت را درك می کند نه اذن خدا را درك می کند نه ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ را درك می کند الآن شما بسیاری از کارها را از شمس و قمر می خواهید دیگر؛ هر وقت گرمتان شد سردتان شد نور خواستید از اینها بهره می برید یعنی - معاذ الله - شمس و قمر مؤثرند یا او ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾<sup>۲</sup> فرمود ما این کار را کردیم دیگر، نه اینکه ما کار را کردیم حدوثاً و بقائاً رها کردیم حدوثاً و بقائاً ﴿جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً﴾ «يجعل الشمس ضياءً، جاعل الشمس ضياءً»، ﴿وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ جعل القمر نوراً يجعل القمر نوراً جاعل القمر نوراً» گذشته و حال و آینده او شمس را ضیا و قمر را نور داد مگر ما تردید داریم که شمس و قمر برکات بسیاری به اهل زمین می دهند مگر ما تردید داریم اینها هیچ کاره اند فقط به اذن ذات اقدس الهی این کار را می کنند يك وقت اراده کرده می شود ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾<sup>۳</sup> يك وقت اراده کرده به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾<sup>۴</sup> درست است هم ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ که در قرآن بحثش گذشت و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید این حق است هم ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ حق است

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲. سوره یونس، آیه ۵.

۳. سوره تکویر، آیه ۱.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۲۸.

هم این شمس ظاهر را او آفرید و نورانی کرد هم آن شمس باطن را او آفرید و نورانی کرد خب چطور شما از آن شمس نور می گیرید و مشرك نیستید از این شمس که بالاتر از آن شمس است به مراتب بخواهیم نور بگیریم - معاذ الله - می شویم غیر موحد؟! سرش این است که اینها واقعاً توحید را درك نکردند حضور و ظهور ذات اقدس الهی را در عالم درك نکردند اذن خدا را درك نکردند قُرب اولیای الهی اهل بیت را به الله درك نکردند.

### دو نور خدا در کوه و حرم برای عموم و خواص

خب فرمود: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ در بحثهای قبل ملاحظه فرمودید گرچه مطالب بلند در قرآن کریم فراوان است ولی این را با تمثیل با قصّه، آن قدر رقیق می کند که در دسترس فهم همه باشد هیچ کس نیست که بگوید من از این قرآن بهره نمی برم ساده ترین شخص می تواند از مطالب قرآن استفاده کند چون خدای سبحان آن مطالب را به صورت مثل و قصّه و داستان رقیق کرده تا در دسترس فهم همه قرار بگیرد. فرمود حالا شما يك چراغی فرض کنید این چراغ در فضای باز نباشد که نورش پراکنده است در طاقچه ای باشد قبلاً در این دیوارها يك کوه ای بود مدار بسته برای اینکه قبلاً این داربستها را در همین لابه لای دیوار جاسازی می کردند این به صورت داربست فلزی فعلی نبود که چیزی به نام طاقچه ولی كوچك نه بزرگ، کوه غیر نافذه که راه نداشته باشد پشت سرش بسته باشد که هر چه می گیرد جاسازی کند پراکنده نکند چنین طاقچه کوچکی در دیوار فرض کنید يك چراغ شفاف را در این طاقچه بگذاریم يك شیشه شفاف بدون غباری روی این چراغ بگذاریم يك روغن زیتونی که عصاره بهترین میوه شجره زیتون است در جاروغنی آن بگذاریم خب این چقدر شفاف می شود خود این روغن زیتون خوش سوز است آن چراغ هم بدون نقص است آن زجاجه شفاف هم مایه شفافیت این نور است این کوه و مشکات و طاقچه هم هر

چه گرفت پس می‌دهد این می‌شود ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ این يك نور قوی است که انسان کاملاً می‌تواند در سایه او زندگی کند تازه این يك گوشه نور است خب پس ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (يك) «مَثَلُهُ» نیست چون خدا مَثَل ندارد که ﴿لِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ فرمود: ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ پس يك نور عمومی است که او حساب و کتابش جداست يك نوری برای این نور است (این دو) این نوری که برای نور خداست «اللَّهُ نور السماوات والارض مثل نور الله» نه مَثَل الله چون ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ﴾<sup>۱</sup> مَثَل نور خدا ضمیر برمی‌گردد به نور نه به الله مَثَل نور خدا چنین جای شفا می‌دهد خب خدا همین مقدار نور دارد نه خير يك نور ویژه دارد فرمود: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ﴾ الله يك نور ویژه‌ای دارد که آن دیگر در طاقچه و در مصباح و در زجاجه و اینها نمی‌گنجد این در مسجد و حرم هست فقط، این ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ است این دیگر در کوه باشد و در مصباح باشد و در زجاجه باشد با این مَثَلها نیست این در جاهای مخصوصی است ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ این در مسجد است در حرم است در بقیع است در حسینیة است این جاهاست. خب چه کسی با او آشناست؟ مردانی که شب و روز به یاد او هستند.

البته این الله اسمی از اسمای خداست نه هویت مطلقه، هویت مطلقه در هیچ جا موضوع بحث نیست الله که اسمی از اسمای الهی است موضوع قضیه است این مایه ظهور نظام هستی است این الله که مایه ظهور نظام هستی است این نور يك نور دیگری دارد که مَثَل آن نور همین جریان مشکات و مصباح و زجاجه و امثال ذلك است که این برای توده مردم است که فیض می‌برند يك نور ویژه‌ای دارد که در جاهای مخصوص است که ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ آن نور کجاست ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ وقتی قتاده خدمت امام باقر (سلام الله علیه) رسید مَثَل يك برده ضعیف در پیشگاه امام باقر حریم گرفته گرفته من اینجا آمدم خیلی مرعوب شدم چه خبر است؟ فرمود: «أنت بين يدي

۱. سوره نحل، آیه ۷۴.

﴿يُوتِ اٰذِنَ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ﴾<sup>۱</sup> تو به چنین جایى آمدی. بنابراین آن نور را خدا آدرس داد فرمود: ﴿فِي يُوتِ اٰذِنَ اللّٰهِ

اَنْ تُرْفَعَ﴾.

«و الحمد لله ربّ العالمين»